اخبار

بحرانی: حجاب مفهوم عظیم و بزرگی است

شهریار بحرانی که در هفته گذشته از مستند ۲۰ قسمتی «حجاب راه رستگاری» رونمایی کرد، درباره ایده شکل‌گیری مجموعه مستند «حجاب راه رستگاری» گفت: این فیلم یک پروژه مستند است که جریان تولید آن نزدیک به سه سال زمان برد. در ابتدای مسیر قرار بود که این فیلم مستند در سه یا چهار قسمت تهیه شود اما وقتی در جریان ساخت قرار گرفتم، دیدم که ابعاد مساله حجاب به قدری گسترده است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن عبور کرد. کارگردان «ملک سلیمان» در گفت‌وگو با مهر ادامه داد: موضوع حجاب یک مساله فراگیر است و خداوند در قرآن بارها و بارها به این مساله تاکید کرده و در کنار مساله نماز جایگاه ویژه‌ای برای آن قائل شده است. با توجه به اهمیت مساله حجاب این موضوع بسط و گسترش پیدا کرد و الان یک مجموعه ۲۰ قسمتی با موضوع حجاب آماده شده است. بحرانی درباره قالب «حجاب راه رستگاری» توضیح داد: این پروژه را می‌توان یک سریال مستند با موضوع حجاب دانست که در گروه مستندهای داستانی قرار نمی‌گیرد و یک اثر مستقل خواهد بود. این مستند دربرگیرنده گفت‌وگوهای مختلف با چهره‌هایی است که در این حوزه شناخته شده‌اند. بحرانی باتوجه به اینکه کار ساخت این مستند را از سه سال پیش آغاز کرده و این پروژه ارتباطی با اتفاقات روز درباره مساله حجاب ندارد، گفت: ما سه سال پیش کار را آغاز کردیم و نهادهای مختلف ما را در این راه همراهی کردند. سه سال پیش که تصمیم به ساخت این پروژه گرفتیم، مساله حجاب این التهاب‌ها را نداشت. مساله حجاب موضوعی بود که نظر ما را جلب کرد و به سراغ آن رفتیم. وی افزود: حجاب یک مفهوم عظیم و بزرگ است که خداوند در کنار نماز به این مساله تاکید کردند ولی تا امروز در زمینه تصویر آن‌طور که باید و شاید به آن پرداخته نشده بود و من تصمیم گرفتم که خود را محک بزنم و ببینم می‌توانم مفاهیم عمیق قرآنی را به زبان سینما به تصویر بکشم یا خیر. وقتی در جریان تولید وارد شدیم، تصمیم بر آن شد که مساله آسیب‌شناسی حجاب را کنار بگذاریم و به وجوه قرآنی مساله حجاب بپردازیم که جلوه عمیق‌تر و زیباتری را دربر می‌گیرد.

■■■

مستندی از آخرین آثار شهید باغبانی از تلویزیون پخش می‌شود

طی دو سال گذشته گروه‌های مستندسازی مختلفی برای ثبت وقایع و جنایات سلفی‌ها به سوریه اعزام شدند. شهید هادی باغبانی نیز در میان اعضای گروه به عنوان تصویربردار حضور داشت. او در دومین سفر خود با تیمی ۳ نفره عازم سوریه شد که در آخرین حمله نیروهای پیشرو سوریه در حومه دمشق در کمین تکفیری‌ها و سلفی‌ها گرفتار شد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. مدیر مرکز مستند حقیقت از ساخت مستندی درباره آخرین کارهای تصویری شهید هادی باغبانی درباره مساله دفاع مردم دمشق از حرم حضرت زینب خبر داد و گفت: این مستند با نام «دوباره اسیر نمی‌شویم» بزودی از تلویزیون پخش خواهد شد. مرتضی شعبانی در گفت‌وگو با مهر با اشاره به مستند «دوباره اسیر نمی‌شویم» به کارگردانی محمدباقر شاهین گفت: این مستند به مساله زینبیه در دمشق می‌پردازد و دفاع از حرم حضرت زینب(ع) را مطرح می‌کند. وی درباره جزئیات ساخت این مستند اظهار کرد: این مستند در ۲۶ دقیقه و در حدود یک ماه به تصویربرداری رسید. در این مستند با نیروهای دفاع وطنی سوری گفت‌وگو شد که به صورت مردمی از حرم حضرت زینب دفاع می‌کنند. همچنین با خانواده‌هایی که در این منطقه زندگی می‌کنند مصاحبه‌هایی داشتیم. وی ادامه داد: در این فیلم ما می‌توانیم منطقه کلی زینبیه اعم از زندگی مردم را ببینیم. این منطقه پیش از این درگیر جنگ‌ها و حمله‌های زیادی بوده است و حالا مدت‌هاست که با خمپاره و سلاح‌های دوربرد این حرم را مورد هدف قرار می‌دهند. مستند «دوباره اسیر نمی‌شویم» هم متعلق به همان زمان است. این کار حدود یک سال پیش تصویربرداری شد و در آن زمان این هجمه‌ها و حمله‌ها بسیار نزدیک بودند. مدیر مرکز مستند حقیقت با بیان اینکه تصویربرداری این مستند بر عهده هادی باغبانی بوده است، اضافه کرد: تصویربردار اصلی این مستند هادی باغبانی است که در اواخر حضور خود در سوریه این تصاویر را تهیه کرده بود و تصاویر به زمستان سال ۹۱ و بهار ۹۲ تعلق دارد. شعبانی در پایان خاطرنشان کرد: تدوین این مستند کمی طول کشید و حالا در اختیار صداوسیما قرار گرفته و قرار است بزودی از تلویزیون پخش شود.

■■■

پاسداشت «استاد اسرافیلی» در اوج برگزار می‌شود

«دهمین شب شاعر» سازمان هنری و رسانه‌ای اوج ویژه پاسداشت شاعر انقلاب اسلامی استاد حسین اسرافیلی با حضور دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی، دکتر محمدرضا سنگری، دکتر علیرضا قزوه، افشین علا، مصطفی محدثی‌خراسانی، سیدعبدالله حسینی، محسن مومنی‌شریف، محمود دست‌پیش، یاور همدانی، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، محمدرضا سهرابی‌نژاد، وحید جلیلی، آرش شفاعی، بهروز قزلباش، سودابه امینی، سعید بیابانکی و بابک نیک‌طلب روز یکشنبه ساعت ۱۷ در سازمان رسانه‌ای اوج برگزار می‌شود.

نگاهی به «فیلم لگو»

بی‌پروایی در نوگرایی و پس‌زدن کلیشه‌ها

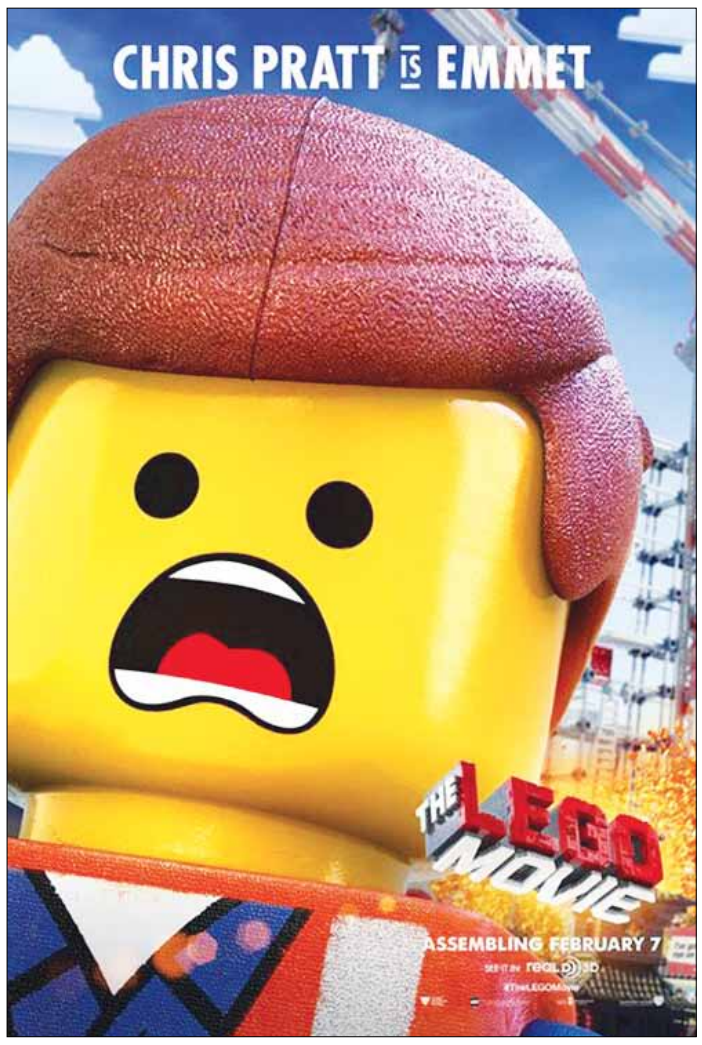

کاوه قادری: از یک انیمیشن چه انتظاراتی داریم؟ سیر و سیاحتی ماورایی و در عین حال بی‌حد و مرز که در آن، ذهنیت و عینیت و خودآگاه و ناخودآگاه و آرمان و واقعیت و حقیقت با یکدیگر درهم‌آمیخته شده باشند؟ یا میدان‌داری روح و رهایی از جسم و حرکت به سوی آسمان‌ها و درنوردیدن ابرها؟ یا شاید هم شنا در اعماق دریای بی‌کرانی که خود، جزئی از آن هستیم، آن هم در پیوندی کاملا ارگانیک با فصل کودکی که اصیل‌ترین و صادقانه‌ترین فصل زندگی انسانی است؟ یا شاید هم در پیوند با کودک درونمان که حتی در عنفوان جوانی و میانه‌های میانسالی و اوج کهولت قدرتمند است ولو برای لحظاتی هم که شده، بر آدمی حاکم شود و به‌وسیله سلاح مخفی اعجاب‌انگیزش، «ارباب تجارت» را با اَمت بریکوسکی عادی و غیراستثنایی متحد کند؟ نگارنده البته نمی‌خواهد تا آنجایی پیش رود که «فیلم لگو» را انیمیشنی ایده‌آل بداند اما می‌تواند قاطعانه ادعا کند که «فیلم لگو»، اکثریت قریب به اتفاق انتظارات مخاطب از انیمیشنی ایده‌آل را برآورده کرده است.

مسلما از دنیای آزاد و رها و بدون خط‌کشی یک انیمیشن، توقع حصول یک درام کاملا علت و معلولی نمی‌رود اما می‌توان انتظار داشت که بهره‌گیری از عنصر تصادف، بویژه در شکل‌دهی کنش و واکنش‌ها و رویدادها و حوادث، به‌گونه‌ای باشد که انسجام میان تمام آنچه درون درام می‌گذرد حفظ شود و این، دقیقا یکی از موهبت‌های «فیلم لگو»یی است که از ابتدا تا پایان، تم و مساله‌ای کودکانه اما به غایت گزنده و جسورانه و تابوشکنانه و اصیل و نو را برای خود برگزیده و مخاطب را با فیلمی مواجه کرده است که می‌توان در آن، چه در درونمایه و طراحی پیام و چه در لحن و بیان و چه در بهره‌گیری از عناصر روایی و تا حدی ساختاری و چه در آفرینش جهان اثر و شکل‌دهی مناسبات درونی و بیرونی آن، نوعی بی‌پروایی و اراده پولادین جهت نوگرایی و پس‌زدن کلیشه‌ها یافت به‌گونه‌ای که:

۱- هرگونه طراحی دستوری و مهندسی از پیش تعیین‌شده شادی و سرگرمی و دیکته آمرانه آن به مخاطب (نظیر آنچه «ارباب تجارت» می‌کند و نمونه‌های فرامتنی‌اش را می‌توان در بسیاری از آثار پاپ کورنی و انیمه‌های کلیشه‌ای مصداق‌یابی کرد) مذموم دانسته می‌شود و محکوم به شکست.

۲- به‌رغم چشم‌نواز بودن و بهره‌گیری گسترده از جذابیت‌های بصری، به سبب اهمیتی که برای بروز و ظهور همزمان و توامان بخش نمایشی و بخش درام قائل است، قدرتنمایی بخش نمایشی مجزای از بخش درام را نمی‌پسندد و از این رو، هرگونه ایجاد هیجان کاذب و هیبت تحمیلی و زرق و برق‌های پوشالی ولو فانتزی‌گونه که بی‌تناسب با سیر دراماتیک فیلم باشد را رسما به باد تمسخر می‌گیرد.

۳- آنقدر هوشمند و زیرک است که به‌رغم ورود عاشقانه‌اش به عوالم شلوغ و پرتلاطمی همچون اکشن و تعقیب و گریز، گیرا و خیره‌کننده و شبه‌ماتریکسی همچون مغز اَمت، زیبا و فریبنده‌ای همچون شهر ابرآلود کوکولند، کوچک و متظاهرانه‌ای همچون سرزمین زلاند میانه (بخوانید ارباب حلقه‌ها) و بزرگ و جاودانه‌ای همچون غرب قدیم (بخوانید وسترن) نه‌تنها مرعوبشان نمی‌شود بلکه ضمن بهره‌گیری از نوستالژیشان جهت ادای دین به برخی لحظات به‌یادماندنی تاریخ سینما، صراحتا آنها را هجو نیز می‌کند.

۴- می‌داند که برای نو بودن باید مبهوت‌کننده باشد و از این رو، حتی لحظه‌ای نیز از غافلگیرکردن مخاطب خود غافل نمی‌شود. در موقعیت‌سازی‌ها، نه‌تنها از هیچ نوع کلیشه‌سازی تبعیت نمی‌کند بلکه هرگونه قهرمان‌پروری دمده، پایان‌بندی قابل‌پیش‌بینی، تعیین مسیر تحمیلی برای قهرمانان، خطابه‌های پرطمطراق و عاشقانه‌های متداول (که بعضا مخاطب را تا مرز تهوع نیز پیش می‌برند) را به نحوی هجوآمیز به چالش می‌کشد.

۵- اگرچه در به‌کارگیری ابرقهرمان‌ها و اسطوره‌ها کم نمی‌گذارد و از بتمن و رابین‌هود و پری دریایی و شکیل اونیل و زن شگفت‌انگیز و سوپرمن و فانوس سبز گرفته تا نینجای سبز و میکل آنژ و مایکل آنجلو و آبراهام لینکلن و گندالف و دامبلدور و ریش آهنی در آن یافت می‌شود اما اشتباه نکنید! «فیلم لگو» مصمم به اسطوره‌زدایی است و با جنبه‌های تصنعی و افراطی و نخ‌نمای ابرقهرمانانه، در ضدیت مطلق. تصور کنید آبراهام لینکلن را زمانی که سیاست محافظه‌کارانه‌اش در قالب گریز از صحنه نبرد گل می‌کند و شکیل اونیل را زمانی که دستش برای حریف رو می‌شود و سوپرمن را زمانی که با آدامس‌های چسبان کاملا مهار می‌شود و از پرواز قهرمانانه محروم و فانوس سبز را زمانی که معلوم می‌شود، آنقدرها هم که به‌نظر می‌آید باهوش نیست و زن شگفت‌انگیز را زمانی که جت نامرئی‌اش نابود می‌شود و خودش دستگیر و بتمن را زمانی که ماشین بتمنی‌اش نابود می‌شود و در هدف‌گیری بیش از ۱۰ پرتاب خطا دارد. البته که عجیب است اما شما تعجب نکنید! چرا که موارد یادشده، تنها معدود نمونه‌هایی از تهاجم هجوآمیز «فیلم لگو» به کلیشه‌های رایج در آثار ابرقهرمانی و اسطوره‌پرور هستند؛ کما اینکه برخی خیزش‌های قهرمانانه اما نمایشی ویترویوس و اَمت نیز از گزند این تهاجم در امان نیستند و برخی تحکم‌های تیپیکال ارباب تجارت (ضدقهرمان) نیز همچنین.

علاوه بر اینها، «فیلم لگو» به عنوان یک فیلم انیمیشن شخصیت- موقعیت که قصه‌گو و دارای ژانر و لحنی کمدی- درام است، تقریبا به تمام قواعد و ملزومات سبک خود پایبند است. ابتدا از قصه شخصیت (اَمت) و معرفی خصوصیات و منش و وضعیت و شرایط پیرامونی او آغاز شده و جهان اثر را از طریق معرفی مختصات و فضاسازی‌های بصری و محیطی خلق کرده و سپس به قصه موقعیت می‌رسد و این طریقت (رسیدن از شخصیت به موقعیت) را غالبا به‌وسیله تغییر نماها از نماهای بسته و مختص شخصیت (کلوزآپ و مدیوم کلوز) به نماهای عمومی و مختص موقعیت (مدیوم شات و لانگ‌شات) در میزانسن نیز دنبال می‌کند. دارای پلاتی پررنگ است که از طریق آن، شخصیت اصلی خود را تکمیل و شخصیت مکمل (لوسی) و تیپ‌های خود را معرفی و مجموعه پرسوناژهایش را در عرض یکدیگر تعریف می‌کند و آنقدر در این امر موفق است که حتی ابرقهرمان‌های داستان نیز اگرچه جملگی تیپاند و دارای یکنواختی اما مفروض و ناشناخته و بی‌هویت نیستند و بارزترین نمونه‌شان بتمنی است که خصوصیاتی از تیپ او، همچون گریز از هویت حقیقی و علاقه به تاریکی و غافلگیرکردن دیگران و فداکاری و انجام عمل قهرمانانه، ولو به نحوی کمیک‌وار هم که شده مورد پرداخت قرار گرفته است. در قصه موقعیت، به مدد خلق موقعیت‌های پی‌درپی پیرامونی که جملگی با موقعیت مرکزی در ارتباط‌اند، امکان پیدایش هرگونه خلأ داستانی را به حداقل رسانده و به آن ریتمی می‌بخشد که به سبب دارا بودن فیلمنامه‌ای مملو از کاراکتر و موقعیت و رویداد و حادثه و کشمکش و چالش و فراز و فرود، تند است و آنچنان مخاطب را پیگیر ماجراهای پرتعداد فیلم می‌کند که عملا گذشت زمان حس نمی‌شود.

اما از یاد نبریم که «فیلم لگو» برای دقایقی از قالب انیمیشنی خود خارج شده و وارد دنیایی حقیقی می‌شود که از قضا، حاوی کم‌رمق‌ترین دقایق فیلم است. دقایقی که دیگر از قصه‌گویی و خلق موقعیت و رویداد و حادثه جدید خبری نیست. این را نیز باید اذعان کرد که ایجاد مشابهت میان دنیای لگو و دنیای حقیقی و تلاش جهت منطبق‌کردن تصاویر این دو دنیا، صرفا با ایجاد پیوند میان یک سکانس آرمانی انیمیشنی و یک سکانس حقیقی سانتی مانتال ممکن نیست و نمی‌توان با بهره‌گیری از یک پلات کمرنگ از دنیای حقیقی، فن و پدرش را همان نسخه‌های حقیقی «اَمت» و «ارباب تجارت» دانست. لذا بدیهی است که فیلم در ایجاد مشابهت یادشده، چندان موفق نبوده و شاید برای تحقق این مهم، پررنگ‌ترکردن پلات دنیای حقیقی و روایت موازی قصه‌های این دو دنیا، کارآمدتر می‌نمود. با این همه اما، نگارنده ترجیح می‌دهد که این چند دقیقه را نیز در امتداد خلاقیت‌های به خرج داده شده توسط «فیلم لگو» ببیند و نه تحت عنوان ریسکی مخرب؛ چرا که متولیان فیلم، به نحوی رندانه از طریق همین دقایق اندک:

۱- آرمان و حقیقت را با یکدیگر درهم می‌آمیزند و میان دو دنیای فیلم، ارتباطی تماتیک برقرار می‌کنند که در تنها تغییر لحن فیلم از کمدی (که در دنیای لگویی متبلور شده) به درام (که در دنیای حقیقی متبلور شده) نیز جاری است و از جامپ‌کاتی‌شدن این تغییر لحن و به تبع آن، چندپاره‌شدن فیلم جلوگیری می‌کند.

۲- نگاه خود را بر اثر حاکم و جان‌مایه فیلم را سرراست و هدفمند می‌کنند و از این رو، حضور مولف در پشت اثر نمایان می‌شود تا «فیلم لگو» برخلاف بسیاری از نظایرش، با توفیق در فرم، از مضمون عبور کرده و به محتوایی قابل عرضه دست یابد که منبعث از نگره مولفی خالقان اثر است.

۳- هم وجه فانتزی و ماورایی اثر را صادقانه توجیه می‌کنند و هم به آنچه بویژه در دقایق پایانی دنیای آرمانی «فیلم لگو» رخ می‌دهد، اصالت می‌بخشند. آری! آنچه جوهره «فیلم لگو» را تشکیل می‌دهد مگر چیزی جز ذهنیت آرمان‌یافته کودک درون آدمی است؟ و حال «فیلم لگو» این ذهنیت را با عینیت پیوندمی‌زند.

اصولا در عرصه نقد و نظر، پیش‌بینی توفیق یک فیلم در فصل جوایز، آن هم درست هنگامی که تا رونمایی از آثار برتر سال زمان زیادی باقی مانده عاقلانه نیست؛ خاصه آنکه بعید به‌نظر می‌رسد تا اسکار، «فیلم لگو»ی گزنده و هوشمندانه و تابوشکن و ضدخنثی و نوگرا را به انیمه‌های خوشرنگ و لعاب‌تر اما نخ‌نما و دارای تم تکراری ترجیح دهد. در این میان، نگارنده تنها آرزومند است که ولو به بهای اصابت سنگی به سر برخی از اعضای بدسلیقه آکادمی اسکار هم که شده، این اثر به غایت خلاقانه فیل لرد و کریستوفر میلر (کارگردانان و فیلمنامه‌نویسان «فیلم لگو») در میان نامزدهای برترین انیمیشن سال اسکار قرار گیرد تا حداقل از این طریق، باب نقد و نظر برای این انیمیشن نزدیک به استثنایی، بیش از پیش گشوده شود. البته اگر این نیز نشد، یقینا مکانیزم تصحیح‌کننده‌ای به نام «تاریخ سینما» وجود خواهد داشت که «فیلم لگو» را فارغ از تمام مهجورماندن‌هایش، به عنوان یکی از بدیع‌ترین انیمیشن‌های دست‌کم ۵ سال اخیر خواهد شناخت.

نمایش زنده «آواتار» با همکاری جیمز کامرون

سیرک آفتاب تهیه‌کننده نمایش زنده «آواتار» که نسخه سینمایی آن را جیمز کامرون ساخته است، خواهد شد. به گزارش مهر به نقل از هالیوود ریپورتر، جیمز کامرون و سیرک دو سولیل (سیرک آفتاب) با همکاری هم تهیه یک نمایش زنده الهام‌گرفته از «آواتار» را در نظر گرفته‌اند. این برنامه نمایشی که قرار است اولین بار اواخر سال ۲۰۱۵ روی صحنه برود، به سراسر جهان سفر و این نمایش را اجرا می‌کند. این نمایش پیش از اکران فیلم بعدی «آواتار» که قرار است دسامبر ۲۰۱۶ راهی پرده سینماها شود، مردم را مشتاق تماشای فیلم دوم «آواتار» خواهد کرد. کمپانی فوکس قرن بیستم که از تولیدکنندگان فیلم «آواتار» خواهد بود از مشارکت‌کنندگان در اجرای این نمایش خواهد بود. جیمز کامرون پیش از این با سیرک دو سولیل از کانادا همکاری داشت و یکی از تهیه‌کنندگان مستند سه‌بعدی «سیرک دو سولیل» در سال ۲۰۱۲ بود. کامرون که اکنون تهیه سه قسمت «آواتار» را در ادامه قسمت اول آن در دست دارد، در این باره گفت: در طول سال‌ها استعدادهای ویژه و تخیل غنی‌ای را در میان بازیگران و هنرمندان خلاقی که پشت سیرک دو سولیل هستند کشف کردم. می‌دانم که می‌توانیم در یک هدف مشترک مخاطبان را به سطح دیگری از تجربه نمایشی برسانیم. کامرون پیش از این گفته بود: ساخت دنیای آواتار تجربه‌ای خارق‌العاده و بسیار جالب بوده است. در روند نوشتن فیلم‌های جدید به این موضوع پی بردم که دنیای آواتار، داستان و شخصیت‌هایش بسیار از آنچه ابتدا فکر می‌کردم پیچیده‌تر و غنی‌تر از آب درآمده‌اند. اکنون به نظر می‌رسد او قصد دارد این دنیای فوق‌العاده و رنگین را در سطح دیگری نیز در معرض دوستداران هنر قرار دهد. کامرون که قصد دارد این سه فیلم را در نیوزیلند تهیه کند، می‌خواهد کاملا مانند پیتر جکسون سازنده «ارباب حلقه‌ها» عمل کند و کار فیلمبرداری هر سه فیلم را سال آینده شروع کند. در حال حاضر نویسندگان متفاوتی در حال نوشتن هر یک از فیلمنامه‌های قسمت بعدی این مجموعه هستند. قرار است «آواتار ۲» دسامبر سال ۲۰۱۶، فیلم سوم به دنبال آن در سال ۲۰۱۷ و فیلم چهارم هم در سال ۲۰۱۸ اکران شوند.

انیمیشن‌های هالیوودی و حضور کمرنگ والدین

روزنامه آمریکایی هافینگتون پست در مطلبی انتقادی به کمرنگ بودن نقش والدین در انیمیشن‌های هالیوودی اشاره کرد و نوشت: پدر یا مادر و گاهی هر دو آنها حضور ندارند و فضایی یأس‌آور که بر خانواده‌های آمریکایی حکم‌فرماست در این مجموعه انیمیشن‌ها دیده می‌شود. به گزارش فارس، هافینگتون‌پست ضمن انتقاد از این نگرش جاری در انیمیشن‌های هالیوودی به تحلیل این مساله در بسیاری از آثار شاخص نمایش داده شده پرداخت. نویسنده در ابتدای این گزارش به این مطلب می‌پردازد که چرا شخصیت پدر اندی در انیمیشن «داستان اسباب‌بازی» به یکباره در قسمت‌های بعدی حذف می‌شود و بر این نکته تاکید می‌کند که حذف شخصیت پدر بنا به دلایل موجود در این انیمیشن، به دلیل طلاق پدر و مادر از یکدیگر بوده؛ اولا به این خاطر که در برخی از صحنه‌های فیلم که عکس‌های یادگاری اندی و دیگر اعضای خانواده‌اش روی دیوار نشان داده می‌شود، اثری از عکس پدر نیست و ثانیا در چند صحنه که دست مادر اندی نشان داده می‌شود، اثری از حلقه ازدواج در دستان او نیست که این خود نشانه یک جدایی است نه مرگ یا مسافرت طولانی که اگر اینگونه بود مادر به یاد پدر حلقه در دست داشت، در هیچ کجای فیلم نیز هیچ نامی از پدر برده نمی‌شود.

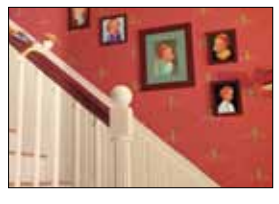

■ **داستان‌اسباب‌بازی**

موضوع جالب توجه آنکه این مورد برای بسیاری از مخاطبان نه‌تنها مخاطبان آمریکایی که مخاطبانی از دیگر کشورهای جهان نیز بشدت جای سؤال و ابهام داشته است. هافینگتون‌پست در ادامه این گزارش بر این نکته تأکید می‌کند که انیمیشن «داستان اسباب‌بازی»، تنها موردی نیست که شخصیت پدر یا مادر یا هردوی آنها به بهانه‌های مختلف از داستان حذف شده بلکه در این میان می‌توان به انیمیشن «آپ» اشاره کرد که پدر راسل او را ترک کرده است. همچنین در «گیسو کمند»، «راپونزل» توسط یک نامادری شیطان‌صفت بزرگ شده و «فلین» یتیم است، در «یخ زده»، پدر و مادر هر دو مرده‌اند، در «زندگی ساس»، «دوت» و «آتا» تنها با مادرشان زندگی می‌کنند، در «شاهزاده و قورباغه»، پدر شاهزاده مرده، در انیمیشن «علاءالدین»، هیچگاه نامی از مادر شاهزاده یاسمین برده نمی‌شود و تا قسمت سوم انیمیشن هیچ اثری از پدر علاءالدین نیست. مصادیقی از این دست بسیار زیاد است که در حوصله این گزارش نمی‌گنجد. نویسنده گزارش بر این عقیده است که توضیح ساده‌ای برای این موضوع وجود دارد؛ افراد بسیار زیادی در (آمریکا) وجود دارند که در طور سال‌های حیاتی زندگی‌شان (که شخصیت‌شان شکل می‌گیرد) یک خانواده از هم پاشیده را تجربه می‌کنند که این موارد هم در ادبیات و هم در روند ساخت فیلم همواره نمود داشته است که انیمیشن‌هایی چون «داستان اسباب‌بازی» نیز تحت تاثیر همین فضاست و البته این بر عهده سینما و تلویزیون است که از به تصویر کشیدن پدر و مادر در کنار یکدیگر خودداری کند تا به نوعی پدیده خانواده‌های تک والدینی برای کودکان نامأنوس نشود و قلبشان از واقعیت تلخ زندگی‌شان به درد نیاید. روزنامه هافینگتون‌پست در ادامه این گزارش با کارگردان انیمیشن «داستان اسباب بازی» وارد صحبت شده و علت حذف پدر اندی از قسمت‌های بعدی انیمیشن را جویا می‌شود ولی در کمال تعجب او دلیل چنین موضوعی را نه بحث طلاق، مرگ یا هر چیز دیگر که ضرورت نداشتن حضور شخصیت پدر در ادامه انیمیشن عنوان کرده و متذکر می‌شود پرداختن به یک شخصیت اضافه در یک انیمیشن پیچیدگی‌ها و سختی‌های خود را داشته و هزینه‌های بسیاری را به دنبال دارد که آنها (سازندگان انیمیشن) از آن پرهیز کرده‌اند. البته نویسنده گزارش به هیچ عنوان پاسخ کارگردان انیمیشن را منطقی ندانسته و به این نکته اشاره می‌کند که «لی آن کریچ» کسی است که در سن ۱۰ سالگی قربانی طلاق شده و برای مدتی طولانی تنها با مادرش زندگی می‌کرده است.

تازه‌ها

علیرضا قزوه با ۳ اثر جدید در بازار کتاب

مدیر دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری قرار است تا پایان تیر ماه ۳ عنوان اثر جدید را روانه بازار کند. «قطار اندیمشک»، «شبلی و آتش» و «این همه یوسف» عناوین این آثار است. به گزارش تسنیم، علیرضا قزوه، مدیر دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، سه عنوان جدید را از سوی انتشارات سوره مهر روانه بازار کتاب می‌کند. «این همه یوسف» عنوان جدیدترین اثر این شاعر است که در آن مجموعه‌ای از سروده‌های آیینی و اجتماعی وی گردآوری شده و قرار است تا پایان تیر ماه روانه بازار کتاب شود. در «این همه یوسف» چند قطعه شعر در قالب‌های مختلف از این شاعر گردآوری و تدوین شده که در آن موضوعات انقلاب و دفاع مقدس بیش از دیگر موضوعات به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد قزوه عنوان کتاب را از نام یکی از مثنوی‌های مندرج در اثر که درباره شهدای دفاع مقدس است، انتخاب کرده است. «این همه یوسف» مثنوی بلندی از این شاعر است که در آن دلتنگی شاعر از ایام دفاع مقدس و رفتن دوستان و یاران مورد تأکید قرار گرفته است.

■■■

مشکلات مطبوعات در قاب سینما

محمدرضا مقدسیان مرحله پژوهش برای ساخت مستند «خیلی خیلی محرمانه» درباره مشکلات مطبوعات و رقابت بخش دولتی با خصوصی را به پایان رساند. محمدرضا مقدسیان درباره ساخت مستند «خیلی خیلی محرمانه» به مهر گفت: پژوهش درباره مشکلات و مسائل مطبوعات همواره از دغدغه‌های من بوده است و از سال‌های گذشته دوست داشتم در این حوزه فعالیت کنم به همین منظور ساخت این مستند را در دستور کار قرار دادم. در حال حاضر پژوهش این فیلم مستند به پایان رسیده و تست اولیه تصویربرداری نیز انجام شده و طبق برنامه‌ریزی قرار است از یکشنبه ۱۱ خردادماه (امروز) فیلمبرداری را آغاز کنیم. این مستندساز پیشکسوت با اشاره به اینکه مستند «خیلی خیلی محرمانه» مشکلات کلی در عرصه خبر را به تصویر می‌کشد، بیان کرد: ۴ سال پیش با مدیرمسؤول نشریه طنز «خط خطی» آشنا شدم که آن روزها این نشریه به صورت گاهنامه منتشر می‌شد. از آن زمان به دنبال فرصتی بودم تا مستندی درباره این نشریه عجیب بسازم و این روزها احساس می‌کنم زمان ساخت آن فرا رسیده است. به گفته وی، البته این مستند تنها به بررسی مشکلات نشریه طنز و کاریکاتور «خط خطی» نمی‌پردازد بلکه مشکلات موجود در عرصه خبر و اطلاع‌رسانی را هم مطرح می‌کند. کارگردان فیلم سینمایی «سرود دشت نیمور» ادامه داد: من به شخصه به نشریه طنز «خط خطی» علاقه دارم و اگر به شکل ویژه نام این نشریه را آورده‌ام فقط به دلیل تعلق خاطر شخصی‌ام است اما در نهایت مشکلات نشریاتی را که در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند نیز در این مستند به نمایش می‌گذارم. مقدسیان درباره مباحثی که در «خیلی خیلی محرمانه» مطرح می‌شود، توضیح داد: یکی از موضوعات مطرح در این مستند پرداختن به مساله رقابت بخش دولتی با بخش خصوصی است به این معنا که نشریات دولتی با امکانات و بودجه خوب همپای نشریات در بخش خصوصی منتشر می‌شوند و کسب درآمد می‌کنند و متاسفانه این موضوع در حرفه مستندسازی هم وجود دارد به عنوان مثال در دوران قبلی مدیریت در مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی آثار تولیدی این نهاد زیر قیمت بازار عرضه می‌شد و به نوعی رقابت با بخش خصوصی شکل گرفته بود.

■■■

ماجرای دستگیری ریگی سریال می‌شود

ماجرای دستگیری عبدالمالک ریگی تبدیل به یک سریال تلویزیونی می‌شود. این سریال با همکاری و مشارکت نهادهای ذی‌ربط و مجموعه‌های امنیتی نظامی همکار در اجرای این عملیات، در مرکز سیما فیلم ساخته می‌شود. عبدالمجید ریگی مشهور به عبدالمالک ریگی شرور معدوم، سرکرده گروهکی به نام جندالشیطان بود، گروهی که در منطقه سیستان و بلوچستان به ستیزی مسلّحانه با حکومت جمهوری اسلامی ایران پرداخته و جنایت‌های بی‌شماری پدید آورد. ریگی که در اسفند ۱۳۸۸ با هویت جعلی و با تغییر چندباره هویت خویش، قصد عزیمت به قرقیزستان و ملاقات با یک مقام عالیرتبه آمریکایی را داشت، طی یک عملیات پیچیده اطلاعاتی دستگیر شد و به محاربه و افساد فی‌الارض متهم شد و در بامداد یکشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۹ به دار مجازات آویخته شد. این سریال با همکاری نهادهای ذی‌ربط با هدف نمایش اقتدار نیروهای اطلاعاتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران و تصویر کردن شهادت سربازان گمنام امام زمان(عج) ساخته می‌شود.